

عیاران زمانه ما...

علی حدیری

دانه های گوناگون مخلص را در حصول به عدالت کنار هم چید و زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (عج) با منش مهدویت، نه به صورت شعار، بلکه به صورت عملی شد. تشکیلاتی که با فعالیت های گوناگون به جهان اثبات کرد که با رنگ الهی می توان حکومت الهی و زمینه های اقتصادی مبتنی بر توزیع عادلانه امکانات رفاهی را در جامعه محقق کرد.

مگر این سحرخیزی رفتگر شهرداری نیست که شهر را پاک و پاکیزه می کند، پس چرا شهروندان هیچ گاه او را در بالای سکوی افتخار ندیده اند؟ نه تنها رفتگر این گونه است که کارگر، بنا و معمار نیز چنینند. جوشکار، آماراتوررند، پل ساز، مالون بند و... هم به آن اضافه کنید. پیشه وران خرد، روز به روز بر مشاغل جدید می افزایند و جامعه را به سوی تولید و تنوع پیش می برند، اما هیچ گاه به عنوان افراد

در مخیله هیچ یک از سیاستمداران جهان نمی گنجد که یک رهبر دینی و روحانی، تشکیلاتی را راه اندازی کند که افسران درجه دار و فرماندهان نظامی هم نظیر آن ندیده باشند. تشکیلاتی که مفهوم «یاری نظام» را از دل خانه های چوبی و گلین دورترین روستاها تا قلب شهرها تداوم بخشید و مکانیک، مهندس، روحانی، دانشجو، کشاورز و معمار را در کنار هم قرار داد.

شاخص انتخاب و معرفی نمی شوند. یکی از دلایل اصلی عقب ماندگی صنعت و کشاورزی همین است. علت این که پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد که باران واقعی انقلاب بودند، بعد از جنگ در مهجوریت قرار گرفت، به نوعی همین نگرش بود. تو گوئی تصمیم گیرندگان، دیگر به آنان نیازی نداشتند، در حالی که پاسخگوی هر نیازی، چه در صلح و چه در جنگ، همین پیشه وران هنرمند هستند. پیشه وران، مردمانند که مملکت چه در جنگ و چه در زمان صلح باید به آنان مباحثات کند.

وقتی جاده سیدالشهدا به طول ۱۴ کیلومتر در هورالهوریه توسط رانندگان کمپرسی مردمی که از سراسر کشور ساماندهی شده بودند، ساخته شد، یکی از بزرگ ترین

نیستند و فقط خداوند سبحان از این جهادگران خیر دارد. در همین حال، خمپاره ای بین سه نفرشان به زمین خورد و هر سه به شهادت رسیدند: شهید مهندس «غنی زادیان»، شهید «علی زراعتی» و شهید مهندس «پورش همدانی». هنوز بعد از ۲۰ سال، مطلبی در جایی از آنان ندیده ام.

انگیزه ام اوج گرفت و با پیگیری های جوان عزیزی که خود فرزند شهید جهادگر و دلش از شور و شعور لبریز است و به اندیشه، بیان و قلم من چشم دوخته است، واژه ها را جستجو کردم و دیدم سنگر سازمان گمنام و «مردم» در جهاد، هر چه بیشتر تلاش کرده اند، گمنام ترند. مردمی که با هزاران پیشه و شغل، کمودهای جبهه ها را تاب می آوردند و در قالب تشکیلاتی که جهاد سازندگی حضرت امام (ره) ایجاد کرده بود، به جبهه ها راه می یافتند و «کارهای ناشدنی» را «شدنی» کردند.

مردمی که با هنرنمایی هایشان، «سازندگی» را در زندگی روزمره و لایه لایه اجتماع نهادینه و آن را وارد جبهه ها کردند و با ابتکاراتی بدیع، بار و بار نظامیان، اعم از بسیج، سپاه و ارتش شدند. در مخیله هیچ یک از سیاستمداران جهان نمی گنجد که یک رهبر دینی و روحانی، تشکیلاتی را راه اندازی کند که افسران درجه دار و فرماندهان نظامی هم نظیر آن ندیده باشند. تشکیلاتی که مفهوم «یاری نظام» را از دل خانه های چوبی و گلین دورترین روستاها تا قلب شهرها تداوم بخشید و مکانیک، مهندس، روحانی، دانشجو، کشاورز و معمار را در کنار هم قرار داد. نام این تشکیلات را «پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد» گذاردند تا نظامیان کشور را در عبور از موانع طبیعی، کوه ها و دره ها یاری کنند و در دشت ها با ایجاد موانع، خاکریز و سنگر، در پناهمان گیرد و در دریا و رودخانه و هور نیز با ساختن بزرگ ترین پل ها، به اوج استراتژی سازه ها دست یابد.

جوانان امروز، کمتر به فعالیت این یاران پسی برده اند. ایران پس از انقلاب اسلامی با تأسیس جهاد سازندگی، سازمانی را تجربه کرد که پیش از جمهوری اسلامی هرگز سابقه اجرایی نداشت؛ هر چند این گونه فعالیت ها به صورت فردی در بین افسشار مطرح بود، ولی به صورت تشکیلاتی، جز با فرمان حضرت امام خمینی (ره) در جای دیگر مشاهده نشده است. رخدادهای خوشایند این تشکیلات، همه مردم ایران را برای دستیابی به اهداف امام گردهم آورد و جوانان دانشگاهی در کنار روحانیون مذهبی و معتقد و همراه با پیشه وران و کشاورزان، همچون دانه هایی که نخ تسیب آن، رهبری و نفس زکیه امام بود؛ در کنار هم قرار گرفتند. امام (ره) این

چند روزی است می خواهم از یاران، برای یاران بنویسم، اما احساسی غریبی مانع می شد تا بتوانم موضوع خاصی را از بین موضوعات شهدای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد بیابم. این احساس که ترکیبی از عقب ماندگی، غفلت و مهجوریت است، هیچ گونه سازگاری با تلاش، جهاد و غیرت شهدا و جهادگران در هشت سال دفاع مقدس، ندارد و علی الاصول می بایست سرشار از پیروزی، تحول، تغییر و ابتکار باشد.

در این مواقع، قلم با کاغذ ناسازگاری دارد و با ننگارنده همراهی نمی کند. در این میان، آن چه که برانگیزاننده قلم شد، یاد شهید «حاج عباس پورش همدانی» بود که در لحظات شهادت، شب جمعه آخر ماه مبارک رمضان و در شب قدر اردیبهشت ۱۳۶۷، با این که وظیفه اش فرماندهی بود؛ دوربینی را به دست گرفت تا از تلاش رانندگان لودر و بولدورز عکس بگیرد تا برای آیندگان به یادگار بگذارد و گفت، «کجا ایند آن خبرنگاران تا بیایند و در بلندترین قله شیخ محمد، بین این همه سنگ، از جهادگرانی بنویسند که جز خداوند، هیچ کس، نه ارتشیان و نه سپاهیان، در آن جا شاهد و مسئولین تصمیم گیرنده، از این تلاش مطلع



شهید عباس پورش همدانی





توان مقابله با آن‌ها را ندارد. به حول و قوه الهی هر سه تا کنون در جلسات مشترک و در سطوح عالی، از یکدیگر پشتیبانی کرده‌اند. همه می‌دانند هر سه نیرو در دفاع مقدس در کنار هم بودند و وحدت کلمه را حفظ کردند و هیچ نفس شری نتوانست آنها را از هم جدا کند. آنان همچنان بر آن عهد و پیمان باقی هستند. موتور انقلاب، وحدت است. شاید این موتور در دیدگاه برخی دوام نیابد، اما جهادگران عملاً این موتور را به گونه‌ای تمهیه کردند که در حرکت شتابنده انقلاب، هرگز از حرکت باز نایستاد.

متأسفانه کسانی که وحدت برایشان جز لقلقه زبان نیست، نتوانستند از این موتور محرکه چندان بهره‌ای ببرند و چوب لای چرخ آن گذاشتند. عده‌ای دست در دست هم با شعار «همه با هم» در جهاد سازندگی سوختند و از خود گذشتند تا انقلاب اسلامی به راه خویش ادامه دهد و این مهم، جز از طریق اخلاص و ایثار ممکن نبود.

جهادگران که گل سر سبد جوانمردان انقلاب بودند، فرهنگی را ایجاد کردند و چون شمع در این جمع سوختند و به گفته شهید بهشتی، «شهید تدریجی» شدند و با عشق و صبر و بی آنکه منتظر قدرانی از سوی کسی باشند، احسان و کرم کردند.

اینها با راستی، ترس از بدی‌ها، آزادی از بند نفس، عفت، حیا، وفا، دل بستن به محرومین و بخشیدن اموال، مهربانانه در بر آوردن نیازمندان تلاش کردند تا رشد جامعه را به صورت گروهی فراهم آورند. اینها کارهای نیک را پنهانی انجام دادند و مردم را به مشارکت در امور خیر دعوت کردند. به کسی کینه نداشتند و فروتن و دور از تکبر، طرح‌های شگفت‌آوری را پیاده می‌کردند. ریاضت خالصانه و بدون کزبینی و با مروت و احترام به پیشکسوتان، از ویژگی‌های آنها بود. از تکبر و غرور بری بودند و احترام هر محرومی را نگاه می‌داشتند و در خدمت کردن، به عزتی رسیدند که امام خمینی فرمودند: «ای کاش من هم یک بار می‌رفتم و در این جهاد سازندگی خدمت می‌کردم». و سرانجام جامعه را همچون فرزند خویش می‌دانستند و با قناعت و اطاعت از ولی فقیه و پرستش خداوند، صبوری را پیشه کردند و موفقیت‌های شگرفی را به دست آوردند. □ □ □

ویژگی‌های نیکو و ناشناخته

داستان عیاران و جوانمردان را در نوشته‌هایی چون سمک عیار، رموز حمزه، اسکندر نامه و غیره خوانده‌ایم. در هر منطقه جوانمردانی بوده‌اند که با مردانگی و قوت و پافشاری بر اصول برگرفته از اخلاق، عزت و اراده راسخ، در رسیدگی به ناتوانان کوشا بودند و به یاری محرومان می‌شناختند.

به یادگار دارند. هنوز تا بلوهای راهنمای جاده‌های احداثی مناطق محروم با نام جهاد در نظر عابرین جلوه‌گری می‌کند. در ۲۰ سال اول انقلاب، همه جا تحول بود و خبرسازترین نهاد وزراتی، وزارت جهادسازندگی بود و بزرگان، تاریخ انقلاب را با تاریخ جهاد سازندگی کامل می‌دانند.

در ۲۰ سال اول انقلاب، مجاهدین جوان به امر رهبر زمانه، عطر فرهنگ و معنویت جهاد را به نام

مدیریت جهادی در همه جا پراکندند. در ۲۰ سال اول انقلاب، مردمی بودن تشکیلات جهاد، دل رهبر و مردم را شاد کرد. مقام و شخصیت معنوی جهادگر، در تاریخ انقلاب اثری بدیهی است. طرح‌های گوناگون حمایت از محرومین و مستضعفین و جلوگیری از استبداد خوائین و احترام به تک تک مردم، از تغییراتی بود که نورانیت آن دل هر انسانی را صیقل می‌داد و خلوص نیت، از گرمگاه سینه بیرون می‌ریخت. پرخاطره‌ترین مخاطره‌ها، لذت‌بخش‌ترین خاطره برای جهادگران محسوب می‌شد.

فعالیت‌ها، تلاش‌ها و کوشش‌های گوناگون در رسیدگی به انواع نیازمندی‌های مردم محروم از قبیل جاده، برق، کشاورزی، باغداری، دامپروری، شیلات، نخلستان، پرورش گل، سد سازی، آبخوان داری، آبخیزداری، جنگل، کتابداری، انتخاب شوراهای روستایی، حل و فصل اختلافات مردم، بهداشت و درمان، پیگیری حقوق آنان از مراکز تقسیم بودجه، وام و صنایع دستی و روستایی و بالاخره پشتیبانی و مهندسی پشتیبانی جنگ، مجموعه‌ای است که همه از قدرت آن واهمه پیدا کرده بودند. ادارات سنتی، همچون دستفروشی‌های کوچک، در کنار این فروشگاه بزرگ، احساس حقارت کردند و از سر نادانی و جهالت، راه را بر آن بستند و زمینه تشمت تشکیلات را به وجود آوردند. تا وقتی وحدت میان سپاه، ارتش و جهاد با برجا باشد، دشمن

تجربه‌ها در این عرصه در تاریخ به یادگار ماند. آیا این پیشه‌وران کسانی نیستند که حضرت امام آنان را شناخت و با آنان نظام کشور را ساماندهی کرد؟ اینها درجه و مقام تشکیلاتی ندارند تا در جایگاه‌های تبلیغاتی دعوت شوند؟ در کدام تاریخ و کدام زمان از همه آحاد یک ملت به صورت تشکیلاتی دعوت شده تا آزادانه تقایض زندگی اجتماعی را بررسی کنند و دست محرومین را بگیرند و رشد دهند و آنان را با نام دین و اعتقاد بپروراند؟ چنین امری جز در ملت ما دیده نشده و هنوز هم چنین شیوه‌ای در دنیا مشاهده نمی‌شود. در دنیا هر تشکیلاتی که این گونه به اوج می‌رسد، با تکاثر ثروت و قدرت‌ش حکومت می‌کند، اما در ایران، «معنویت» این تشکیلات زبانه‌زاد عام و خاص شد و حضرت امام(ره) از آنان به عنوان «فرزند» یاد کرد، گرچه امروز از آنها به نام یوم یاد نمی‌شود.

بین امام و جوانان پیوند عاطفی و محبت آمیزی وجود داشت که روز به روز با گزارش‌ها و مژده ابتکارات و دستاوردهای گوناگون از اقصی نقاط کشور که انقلاب را از دغدغه‌ی نیرنگ‌های استعمار نجات می‌داد، عمیق‌تر می‌شد و از استحکام و پایداری این تشکیلات نزد رهبر کبیر انقلاب روایت می‌کرد. عرفان واقعی را همانانی شناختند که تمام عمر را در خدمت خلائق بودند و خدا را ستایش می‌کردند و به فرمایش شهید مظلوم بهشتی، عارفان واقعی همان ززمندگان «قله بازی‌دراز» هستند.

هنوز ساختمان‌های بنا شده در روستاها، آرم جهاد را بر خود

حضور تک تک جوانان در جهادسازندگی؛ در پاسخ به هدیه جوانمردانه حضرت امام به محرومان بود و جهاد با برنامه‌ریزی ویژه توانست دست محرومان را بگیرد و در راه سازندگی گام بردارد و عارفان شهیدی را تقدیم انقلاب کند. گرچه کار نیکو نیازمند افراد کارآمد است، اما زمینه رشد و تعامل، در گرو کار دسته جمعی است.



جاده سیدالشهدا.



شتافتند و از افرادی دستگیری کردند که در مناطق جنگی در فقر، گرسنگی، تنگدستی و سختی ناشی از تسلط دشمن به دام افتاده و دست نیاز به سوی دیگران دراز کرده بودند. همین مردم ضعیف، اینک قیام کرده و به سوی جبهه‌ها شتافته بودند تا برادری، ایثار و نیکوکاری را مرام و منش خود قرار دهند. این رشد، جز از طریق معنویت حاصل نمی‌شود.

پناه دادن به بی‌پناهان، افتخار پیامبران و ائمه اطهار است. پس از آنان نیز جوانمردانی که در هر شهر و روستا این کار نیکو را رونق دهند، بین مردم از عزتی خاص برخوردارند. در سال‌های جنگ تحمیلی، پناه دادن به رزمندگان در جبهه‌ها از اولویت خاصی برخوردار بود.

سنگر سازی و احداث کانال انفرادی و اجتماعی، احتیاج به ابزار و دستگاه‌های سنگین داشت و این دستگاه‌ها در اختیار راهسازی روستایی و عمران جهاد بود. گرچه دیگر ادارات نیز از آن بی‌بهره نبودند، اما اینها با آرماتوری و انگیزه الهی، به یاری یاران خویش شتافتند و ثمره کارشان، پیروزی سپاهیان انقلاب اسلامی بود؛ زیرا جهادگران در گام نخستین، با نفس خود مبارزه کردند تا اسلام پیروز شود. □ □ □

شهید حاج عباس پورش همدانی در سال ۱۳۳۵ در یکی از محله‌های متوسط نشین در همدان به دنیا آمد. او انسانی وارسته بود که دوران کودکی را با عشق به اهل بیت (ع) طی کرد. در جریان انقلاب، علیه رژیم طاغوت فعالیت چشمگیری داشت و پس از پیروزی انقلاب و حکم جهاد امام (ره)، به جهادسازندگی پیوست و به مناطق محروم رفت و منشاء خدمات ارزشمندی شد. در بخش خنجین مشغول انجام وظیفه بود که جنگ آغاز شد. او با تلاشی ارزشمند، واحد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی همدان را تشکیل داد و به عنوان یکی از اولین مسئولین این تشکیلات، وارد میدان شد؛ تشکیلاتی که در زمان اندک تکامل یافت و در اکثر عملیات، نقش بسیار مؤثری در پیروزی‌ها داشت. شهید پورش همدانی هر مأموریت سنگین و تقریباً غیرممکنی را با تقوا و تدبیر انجام می‌داد و با صبوری مثال زدنی، مسائل را حل می‌کرد. او به عنوان فرماندهی لایق و توانا، زیانزد خاص و عام بود.

سرانجام در ۲۲ اردیبهشت سال ۶۷، در ارتفاعات شیخ محمد، در اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. ■

ایشان در جهاد به نمایش گذاشته شد و جهادسازندگی به گونه‌ای به مردم محروم کمک کرد که منتهی از جانب کسی بر آنان گذاشته نمی‌شد و این سخاوت و جوانمردی گروهی، حاصل مطلوب را بار آورد.

حضور تک تک جوانان در جهادسازندگی، در پاسخ به هدیه جوانمردانه حضرت امام به محرومان بود و جهاد با برنامه‌ریزی ویژه توانست دست محرومان را بگیرد و در راه سازندگی گام بردارد و عارفان شهیدی را تقدیم انقلاب کند. گرچه کار نیکو نیازمند افراد کارآمد است، اما زمینه رشد و تعامل، در گرو کار دسته جمعی است.

درود بر رهبری که ویژگی جوانمردی را به جوانان پاک فطرت و حق طلب هدیه کرد. حمایت از مساکین و کسانی که گرفتار ضعف، بیماری، پیری و تنگدستی هستند و از هر نوع تلاش و حرکت بازمانده‌اند، از وظایف جوانمردان است. دستگیری از این گروه در سراسر کشور، یا به کارگیری خود آنان و رشد و تقویت جسمی و فکری آنان، بر عهده جهادگران نهاده شد و آنان در این راه توان عظیمی را گرو گذاشتند تا کشور در بخش روستاها رشد کند. جالب این که گروه‌های مردمی نیز به یاری جهادگران

این امر حکایت از فطرت پاک و اصالت آنها دارد. گرچه افراط و تفریط و کجروی‌هایی نیز در پاره‌ای از اوقات، آنان را به فساد و نابودی کشاند، اما جوانمردی برای بیشتر جوانان هر روزگاری کمال مطلوب بود، به ویژه شیعیان که با ویژگی‌های حضرت علی (ع) آشنایی و نسبت به ایشان ارادت بیشتری دارند و ایشان را امیرالمؤمنین و مولای جوانمردان می‌دانند. جوانمردان، خداوند را سرمنشأ قنوت می‌دانند و انبیاء را از آدم (ع) تا خاتم (ص)، «فتی» یا «جوانمرد» می‌نامند. درمنظر آنان حضرت ابراهیم (ع) پدر جوانمردان و اصحاب

کهف از زمره جوانمردانند. پیامبر اکرم (ص) در امانتداری، صداقت، شجاعت، سخاوت، مهمان‌نوازی، مدارا با مردم، عیب‌پوشی، اخلاص، حمایت از مظلومان و مقاومت در برابر ظالمان که خصلت جوانمردان است، بی‌نظیر بوده‌اند.

بانگ غیبی «لافتی الا علی، لاسیف الا ذوالفقار» در غزه احد، انفاق انگشتری و دلنوازی یتیمان، محرومیت زدایی و سازندگی نفس همراه با نیایش شبانه را از ویژگی جوانمردانه امیرالمؤمنین دانسته‌اند.

آن زمان که انقلاب اسلامی، تشکیلات جهاد را به راه انداخت، وظیفه جوانمرد بودن را جز به جوانان آگاه و دانشجو، به چه کسی می‌توانست بسپارد؟ همانها که سفیر انقلاب بودند و پیام گرم و دلنواز انقلاب را در لایه لایه زندگی اجتماعی روستاهای محروم بردند. حضرت امام و دانایی

شهید پورش همدانی هر مأموریت سنگین و تقریباً غیرممکنی را با تقوا و تدبیر انجام می‌داد و با صبوری مثال زدنی، مسائل را حل می‌کرد. او به عنوان فرماندهی لایق و توانا، زیانزد خاص و عام بود.

